

مناسبات لژ بیداری ایران با کانونهای قدرت در عصر مشروطیت (مجلس، دولت، دربار)

دکتر حجت فلاح‌نوتکار

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

دکتر جواد سخا

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

یحیی آریابخشایش

کارشناسی ارشد تاریخ. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

چکیده:

به فاصله چند ماه بعد از پیروزی انقلاب مشروطه نخستین لژ رسمی فراماسونری در تهران با عنوان «لژ بیداری ایران» تأسیس یافت که تابع لژ شرق اعظم / گراند‌اوریان فرانسه بود. در این لژ بسیاری از رهبران مشروطه و فعالان عرصه سیاست و فرهنگ عضویت داشتند که همین امر برگستره وسیعی از مناسبات و تأثیرات آن لژ با کانونهای قدرت در عصر مشروطیت تأثیر مستقیم نهاد. در یک بررسی کلی می‌توان مجلس شورای ملی، دولت و دربار را سه کانون مهم عصر مشروطه به شمار آورد که لژ بیداری ایران پیوندهای گاه دوسویه با آنها برقرار ساخته بود. و چون نهاد مجلس شورای ملی مهمترین و بنیادی‌ترین دست‌آورد انقلاب مشروطه محسوب می‌شد، بیش از دو کانون دیگر مورد توجه دست‌اندارکاران لژ بوده، بیشترین روابط را با آن ایجاد نمود.

واژگان کلیدی: فراماسونری، انقلاب مشروطه، لژ بیداری ایران، مجلس شورای ملی، دولت، دربار

نخستین تکابوهای فراماسونگری

انگلیسیان به حق کشور خود را مادر فراماسونری جهان می‌دانند. با این توضیح که در اوایل سده هجدهم میلادی فراماسونری در آنجا گسترش یافت و در مدت چند دهه به دیگر کشورها نیز راه پیدا کرد. برخلاف این بسیاری از فراماسونرها سازمان تشکیلاتی فراماسونری را به دوران باستان نسبت می‌دهند. گروهی از فراماسونرهای انگلیسی و فرانسوی بر این باورند که اولین جمعیت ماسونها در عهد حضرت آدم تاسیس یافت (رائین، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۴۱). عده‌ای دیگر ساختمان اهرام سه‌گانه مصر را پیش می‌کشند که متعلق به چند هزار سال قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) است و بنایان و کارگران شاغل در ساخت آنها را در شمار نخستین فراماسونرها داخل می‌کنند. برخی از ماسونرهای روسی نیز معتقدند که سنگ اول بنای فراماسونری در زمانی نهاده شد که سلیمان نبی (ع) به ساخت معبد معروف خود به نام «هیکل سلیمان» اقدام نمود. گروهی هم حضرت موسی (ع) را بانی و موسس فراماسونری می‌دانند و بعضی دیگر پیشینه این فرقه را به فیثاغورث می‌رسانند (پیشین، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲؛ فتحی صفوت، ۱۳۶۲ش، صص ۲۵ و ۲۶).

بورژوازی غرب نه به همان اندازه، بلکه به مراتب بیش از آنچه زمینه‌های توسعه و ترقی فراماسونری را در کشورهای مختلف جهان فراهم آورد، در استعمار منافع ملتها از آن سود جست و در بیشتر مواقع آن را به عنوان پوششی برای یکی از دو رویه تمدنی خود به کار بست. به نوشته دکتر عبدالهادی حائری، به دنبال دگرگونیها و پدیدآمدن جنبشهای بزرگ فکری، فرهنگی و مذهبی رنسانس (Renaissance) و رفورماسیون (Reformation) تمدن بورژوازی غرب با دو رویه ویژه شکل گرفت: ۱- رویه دانش و کارشناسی ۲- رویه استعمار. وی فراماسونری را نهادی از همین تمدن دو رویه بورژوازی غربی می‌داند که «بربنیاد سوداگرایی بازوبه‌بازوی برنامه‌های استعماری» گام برمی‌داشت. هر جا که استعمارگران قدم می‌نهادند فراماسونرها نیز همراه آنان بودند و در ایجاد محافل ماسونی می‌کوشیدند.

حائری فعالیت انگلیسیان را در این باره از همه منسجم‌تر، بابرنامه‌تر و پیشرفته‌تر دانسته، معتقد است که آنان به هر جا که به عنوان «دیپلمات، بازرگان، استعمارگر یا یورشگر» گام می‌گذاشتند، فراماسونرگری را نیز به همراه خود می‌بردند و با برقراری پیوندهای برابری و برادری شماری از دوستان، هم‌پیمانان و برادران رازدار را در آن سرزمین به دست می‌آوردند (حائری، ۱۳۶۸ش، ص ۳۴). برپایه این تفاوتها که گاه در بنیاد اندیشه‌ورزی فراماسونرها و گاه در نوع برخورد با شرایط سیاسی و جریانه‌ها و رویدادهای مختلف اجتماعی نهفته شده است، می‌توان سازمان

فراماسونری جهانی را در دو گونه زیردسته‌بندی کرد:

(الف) فراماسونری کهن یا محافظه‌کار: عموماً در کشورهای گسترش یافته است که از یک جامعه نسبتاً آزادی برخوردار بوده‌اند و جنبشهای مذهبی و سیاسی زیادی در آنها روی نداده است (پیشین، ۱۳۶۸ش، صص ۲۷ تا ۲۹). مانند انگلیس، امریکا، آلمان و کشورهای اسکاندیناوی. مردم این کشورها خواهان فرمانبرداری از حکومتها و هماهنگی با نظامهای موجود بودند.

(ب) فراماسونگری نوین و نوگرا: که بیشتر در کشورهای اروپای خاوری، امریکای لاتین، فرانسه و چند کشورمسلمان آسیایی و آفریقایی به راه افتادند و فعالیت کردند (پیشین، ۱۳۶۸ش، ص ۲۸). این نوع فراماسونگری به شرایط حاکم بر جامعه آن کشورها بستگی داشت. درگیری وابستگان این گونه فراماسونگری درسیاست، و ستیز و کشمکش آن با حاکمیت مذهبی عمده‌ترین دلیلی است براینکه فراماسونرهای نوگرا و نوخواه در این دسته از کشورها به فعالیت خود ادامه دهند. این نحله مخصوص کشورهایی است که اوضاع دینی و سیاسی آنها با فراماسونگری از نوع اولی تفاوت داشته و در آنها کشاکش سخت مذهبی میان ادیان در جریان بوده است. پروتستانها، کاتولیکها دریک سوی و فرقه‌های مسلمانان هم در سوی دیگر موضع گرفته برای گسترش باورهای دینی و مذهبی خود پیوسته در عرصه‌های مختلف جامعه به نزاع عقیدتی مشغول بوده‌اند که گاه به شکل زدوخوردهای اجتماعی، خود را نشان می‌داد. بنابراین در این دست ازجوامع فراماسونرها با حاکمیت مذهبی و سیاسی به ستیز برخاسته، همسو با شرایط و احوال موجود، کمابیش نسبت به اوضاع حاکم بر کشور، گرایشهای انقلابی پیدا می‌کردند (فتحی صفوت، ۱۳۶۸ش، ص ۴۱).

تشکیل لژی بیداری ایران

فرمان تاسیس لژی در ایران از سوی شرق اعظم فرانسه در ۶ نوامبر ۱۹۰۶ / ۲۰ رمضان ۱۳۲۴ صادر، و به اصطلاح فراماسونها «نور از پاریس به تهران» منتقل شد (رائین، ۱۳۵۷ش، ج ۲، صص ۴۶ و ۴۷). آنگاه تشکیل لژی بیداری ایران در تهران در دو مرحله صورت گرفت؛ مرحله اول طبق ماده ۵ نظامنامه لژی شرق اعظم فرانسه^۱ به صورت غیر رسمی و موقتی بود که با توجه به سندی که مجید بزرگمهری از کتابخانه و بایگانی لژی شرق اعظم به دست داده، نخستین جلسه آن در ۲۹ نوامبر ۱۹۰۶ / ۱۱ شوال ۱۳۲۴ برپا گردید (بزرگمهری، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۷).

چندی بعد، در ۲۱ نوامبر / ۱۵ شوال همان سال، شرق اعظم فرانسه سند شناسایی رسمی آن را به تهران ارسال نمود که می‌توان گفت به موجب آن، لژی تهران رسماً کار خود را از آن زمان شروع

کرد و به طور گسترده به عضوگیری پرداخته است. محل اولیه تشکیل جلسات لژ خانه ارباب جمشید (از زرتشتیان پرآوازه و پیشرو) در تهران، نزدیک دروازه دولت بود.

بایان کار لژ

به باور اسماعیل راین لژ تا ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ش / ۱۹۳۱ و ۱۹۳۳م پابرجا بوده، جلسات آن با دبیری شاهرخ ارباب کیخسرو در تهران تشکیل می‌شد (رائین، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۱۴۷). همچنین سید محمد کمره‌ای که خود از متقاضیان عضویت در لژ بوده، پرونده‌ای هم به نام وی در بایگانی لژ تشکیل شده بود، در روزنامه خاطراتش اشاره به این نموده است که پس از پایان جنگ جهانی، روزهای چهارشنبه در منزل یکی از اعضای لژ بیداری ایران (بیشتر خانه ارباب کیخسرو) با شرکت افرادی مانند ذکاءالملک فروغی، وقارالسلطنه، قریب، ویزیوز، سادات اخوی (تقوی) و زنجانی دور هم می‌نشستند و موضوعاتی را که مربوطه به لژ بوده بررسی می‌کردند (کمره‌ای، ۱۳۸۳ش، ج ۱، صص ۱۸۷ تا ۲۴۹). لیکن این جلسات تداوم نیافته، تشکیل آنها مورد تأیید شرق اعظم فرانسه به عنوان لژ متبوع لژ بیداری ایران نبوده است. با وجود این، برحسب نامه‌ای که شرق اعظم فرانسه در ۱۷ اوت ۱۹۱۴ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۲ خطاب به لژ بیداری ایران فرستاده، می‌توان به طور قطعی یقین پیدا کرد که تا این تاریخ لژ تهران به طور رسمی فعالیت داشته، جلسات آن رسماً مورد تأیید شرق اعظم فرانسه هم بوده است (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۴۳). این نامه خطاب به «شورای نظام لژهای شرق اعظم فرانسه» ارسال شده، از آنرو پیداست که علاوه بر لژ بیداری ایران، دیگر لژهای تابع هم گیرنده این نامه بوده‌اند.

علت اصلی ارسال چنین نامه‌ای از سوی شرق اعظم فرانسه شروع جنگ جهانی اول است که درگیری کشور فرانسه در آن جنگ، اعضای شرق اعظم را بر آن داشته مسائل آتشین جنگ و اوضاع آشفته جهانی را بر موضوعات فراماسونری ترجیح دهند و محفل خود را تعطیل کنند. از اینرو در نامه یادشده لژ بیداری ایران و دیگر لژهای تابع را مورد خطاب قرار دادند که «در حال حاضر تمامی فرزندان تنگاتنگ و متحد به پا خاسته‌اند تا از خاک وطن دفاع کنند و حق وظیفه‌ای که به عهده دارند به انجام خواهند رسانید.» (آریابخشایش، ۱۳۹۰ش، ج ۵، صص ۵۱۸ و ۵۱۹). همین نامه شرق اعظم به صورت تلویحی از لژ بیداری ایران و دیگر لژهای تابعه خواسته بود که آنها هم جلسه‌ای را برپا نکنند. تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۱۴ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۲ که بر بالای این نامه رقم خورده حکایت از آن دارد که لژ بیداری ایران بعد از آن تاریخ، دیگر هیچ نامه و سندی را نه از

شرق اعظم دریافت کرده و نه به آن فرستاده است.

لژ بیداری ایران و کانونهای قدرت در عصر مشروطیت

عمده‌ترین و اصلی‌ترین موضوع این تحقیق «مناسبات لژ بیداری ایران و کانونهای قدرت در عصر مشروطیت» است که پیش از پرداختن به آن، لازم می‌نماید کانونهای قدرت در عصر مشروطیت شناخته شوند. دربار و صدارت (دولت) پیش از انقلاب مشروطه در مناسبات اجتماعی قدرت بیشتری را دارا بودند و معمولاً اهرمهای تصمیم‌گیری در دست آنها بود. دربار بیشترین سهم را در بکارگیری اهرمهای قدرت در اختیار داشت و تصمیم‌گیری نهایی در کارهای کلان - حتی در برخی مواقع در امور خرد و غیرمهم - به شاه و شاهزادگان (= دربار) متهمی می‌شد. اما صدراعظمها، وزرا و کارگزاران دولت گاه به واسطه پایگاه و نفوذی که در ارکان دربار به دست می‌آوردند بخش قابل توجهی از قدرت سیاسی جامعه را در اختیار می‌گرفتند. از اینرو می‌توان گفت که دربار و دولت دو کانون اصلی قدرت در پیش از پیروزی انقلاب مشروطه بوده‌اند که به ترتیب، همه ارکان حاکمیت را در دست داشتند. ولی با پیروزی انقلاب مشروطه کانون مهم دیگری با نام مجلس شورای ملی شکل گرفت که از یک سو به عنوان نماد اصلی و بنیادین جنبش مشروطیت محسوب می‌شد، و از سوی دیگر در کنار دو کانون یادشده، بیشترین ابزار قدرت را در اختیار گرفته بود. بنابراین در یک صورت‌بندی کلی و به لحاظ اهمیت موضوعی، کانونهای قدرت در عصر مشروطه را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱ - مجلس شورای ملی (رئیس و نمایندگان

۲ - دولت (رئیس‌الوزرا، وزیران و کارگزاران دولتی)

۳ - دربار (شاه و شاهزاده‌ها)

لژ بیداری ایران و مجلس شورای ملی

از شوال ۱۳۲۴ که زمان تقریبی آغاز لژ بیداری ایران است تا رمضان ۱۳۳۲ که با آغاز جنگ جهانی اول تعطیل شد، دو دوره مجلس شورای ملی در ایران تشکیل گردید که هر دوی آنها در تاریخ معاصر و تاریخ مجلس از اهمیت بالایی برخوردار است؛ دوره اول در شعبان ۱۳۲۴ گشایش یافته با به توپ بسته شدنش در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ به کار خود پایان داد. دوره دوم نیز بعد از فتح تهران در ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ کار خود را آغاز کرد که آن هم در محرم ۱۳۳۰ با التیماتوم دولت روس

به ایران در محاق تعطیلی فرو رفت.

در این میان پایه‌ها و لایه‌های پیوندی میان لژ بیداری ایران و مجلس شورای ملی (دو دوره اول و دوم) باید به صورت جداگانه مورد واکاوی قرار گیرد تا در سایه آن، مناسبات موجود میان آن دو عیان‌تر گردد. دست‌یابی به این امر از چند زاویه زیر امکان‌پذیر می‌نماید:

۱- قرابت زمانی

فاصله زمانی موجود میان پدیده‌های هم‌سنخ، خودبه‌خود بیان‌کننده وجود رابطه بین آنهاست. یعنی دوری یا نزدیکی دو یا چند پدیده که از جنبه زمانی نسبت به هم برقرار می‌کنند، حکایت از آن دارد که تا چه اندازه میان آنها رابطه طولی برقرار است. بدیهی است تعیین دوری یا نزدیکی بُعد زمانی به لحظه پیدایش بر همان زمان وقوع دلالت دارد که می‌توان با توجه به آن، فاصله زمانی را معین نمود. از سوی دیگر روابط موجود میان پدیده‌ها می‌تواند طولی و عرضی باشد که با توجه به ماهیت، انگیزه و روند شکل‌گیری آنها به چگونگی رابطه از نوع طولی یا عرضی دست پیدا کرد.

بنابراین به اختصار بیان گردید می‌توان دو نهاد مجلس شورای ملی و لژ بیداری ایران را به عنوان دو پدیده تاریخی - سیاسی در نظر گرفت که از یک‌سو برخی ویژگی‌های هم‌سنخ را دارايند و از سوی دیگر فاصله زمانی اندک (نزدیکی) که میان تاریخ‌گشایش مجلس شورای ملی (۱۸ شعبان ۱۳۲۴) و زمان تأسیس لژ بیداری ایران (حدود شوال ۱۳۲۴)، وجود دارد به گونه‌ای ملموس دال بر این است که رابطه‌ای بین آن دو حاکم بوده است. بنابراین حدود دو ماه بعد از تأسیس مجلس شورای ملی به عنوان نخستین نماد و نهاد رسمی قانونگذاری در ایران، اولین لژ رسمی فراماسونری هم به وجود آمد که همین امر حکایت از وجود مناسبت و رابطه طولی استوار میان آنهاست.

۲- نیروی انسانی

وجود افراد معدودی در هر دو نهاد مورد بحث، یکی دیگر از مواضعی است که می‌توان با تکیه بر آن، نشانه‌هایی از وجود مناسبات بین آن دو را به دست داد. به گونه‌ای که عضویت و فعالیت همزمان افرادی در مجلس و لژ، بر وجود روابط و مناسبات محکم میان آن دو نهاد، تصریح و تأکید دارد. افزون بر این دست‌یابی تعدادی از اعضای لژ به سمت‌های اجرائی مجلس و عضویتشان در جمع هیئت‌رئیس‌ها و بخش‌های مستقیم کاربردی، می‌تواند نشانی از تأثیرات احتمالی یکی بر دیگری در امور راهبردی باشد.

از مجموع ۲۷۶ نماینده حاضر در دو دوره آغازین مجلس (اول و دوم)، تعداد ۲۳ نفر از آنها در

لژ بیداری ایران عضو بودند. این رقم به صورت کلی فراوانی ۸/۳۳ درصدی را نشان می‌دهد که در یک بررسی سطحی می‌توان همین مقدار حضور افراد را برای تبیین و تشریح مناسبات موجود میان لژ بیداری ایران و مجلس شورای ملی نشانی عینی از وجود روابط درونی میان آن دو تلقی نمود. در واقع در این مبحث اشخاص به عنوان نمادهای وابستگی مورد نظراند که عضویت و فعالیت همزمانی‌شان در دو نهاد لژ و مجلس، وجود پیوندها و مناسبتها میان آن دو را به اثبات می‌رسانند. و چون انسان، ذاتاً موجودی اندیشه‌مند و دارای تعلقات فکری است، نمی‌توان از تاثیرات فکری افرادی که همزمان در هر دوی آنها از خود به جا می‌گذارند و به احتمال بسیار زیاد، مناسبات کاری و فکری مختلفی را در پی آن ایجاد می‌کردند، چشم‌پوشی کرد. اما آنچه نباید در این میان از ذکر آن خودداری نمود عمق، میزان و گستره این تاثیرات و مناسبات است که به فراخور دوره‌ها و جریانهای سیاسی و اجتماعی عصر مشروطیت متغیر و متفاوت بوده است که واکاوی آن را در دو دوره اول و دوم مجلس به شرح زیر در پیش می‌گیریم:

در دوره نخست مجلس شورای ملی، از ۱۵ نماینده‌ای که به سه دوره هیئت‌رئیس مجلس اول ورود پیدا کردند ۶ نفرشان رسماً به عضویت لژ بیداری ایران درآمده بودند. این رقم، آمار ۴۰ درصدی را نشان می‌دهد. عمر مجلس اول کوتاه بود و توپ استبدادی که در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۲ تیر ۱۲۸۷ بر سر ساختمان آن فرود آمد به همان اندازه هم، لژ بیداری ایران را دچار بحران و محاق ساخته است و نهایتاً به تعطیلی آن انجامید.

ایستادگیها و پایداریهایی مجاهدان و مردم آذربایجان از یک‌سو، و مجاهدتها و جانفشانی‌های مبارزان گیلانی و بختیاری در سوی دیگر، جنگ را در جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ برای فتح تهران به بار نشاند. در فاصله به توپ بسته شدن مجلس و فتح تهران، بسیاری از مشروطه‌خواهان از کانونهای سیاسی در داخل کشور به دور مانده، برخی از آنان در خارج از ایران به‌ویژه در فرانسه، آلمان و عثمانی (ترکیه بعدی)، ضمن آنکه اوضاع داخلی موطن خویش را زیر نظر داشتند از طرق مختلف در کوششهایی که به فتح تهران انجامید سهیم شدند. بنابراین در این ایام، همین که تهران به دست مشروطه‌خواهان افتاد، به کشور بازگشتند و بار دیگر اداره کشور را به دست گرفتند. طولی نکشید که انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی که این بار با دوره پیشین تفاوتی داشت، آغاز شد و نمایندگان آن برگزیده شدند. بازگشایی این دوره از مجلس افزون بر اینکه زمینه فعالیت‌های سیاسی مشروطه‌خواهان را فراهم آورد، سازمان فراماسونری فرانسه را نیز امیدوار ساخت که بعد از حدود یک سال وقفه در کار لژ بیداری ایران، بار دیگر فعالیت خود را از سر بگیرد. به نوشته اسماعیل

رئیسین چندی بعد از مراسم افتتاح دومین دوره مجلس شورای ملی در اواخر همان ماه (جمادی الاخر) تشریفات رسمی لژ تنصیب شد (رئیسین، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۴۷) و لژ بیداری ایران اعضای خود را دور هم گرد آورده، کارش را آغاز کرد.

به طور کلی در هر ۴ دوره هیئت رئیسه دائمی مجلس دوم، لژ بیداری ایران حضوری چشمگیر داشته، در برخی از آنها بیش از نیمی از کرسیها را به خود اختصاص داده بود. به عبارتی دیگر از ۱۰ تا ۱۳ نفر عضو انتخاب شده برای هیئت رئیسه مجلس، ۴ تا ۷ نفرشان در لژ بیداری ایران عضو بودند که همین امر دربردارنده این نکته است که سهم لژ را در اداره جلسات مجلس و سمت وسوی موضوعات مطرح شده در آن جلسه‌ها، و قوانینی که رد یا تصویب می‌شدند، چشمگیر بدانیم.

اشاره به این نکته هم خالی از فایده نیست که از ۱۲۶ تن نماینده‌ای که وارد مجلس دوم شدند ۳۲ نفرشان در لژ بیداری ایران عضویت داشتند. تعدادی از آنها پیش از تشکیل، و بعضی هم در طول فعالیت مجلس مزبور تا روزهای پایانی آن، به عضویت لژ درآمدند. این آمار تقریباً حضور ۲۵ درصدی فراماسونرهای عضو لژ بیداری ایران را در دومین دوره مجلس شورای ملی نشان می‌دهد.

ت‌حزب در مجلس دوم و نقش اعضای لژ بیداری ایران در روند آن

به‌جرات می‌توان گفت که یکی از شاخصه‌های بارز و پراهمیت دومین دوره مجلس شورای ملی پیدایش احزاب سیاسی و تاثیرات عمیق و چشمگیر آنهاست که برفضای کلی مجلس و کشور اثرگذار شد. اگر از تجربه تلخ تعداد زیادی از انجمنهایی که در روزهای اوجگیری نهضت مشروطیت و همزمان با شکل‌گیری مجلس اول بگذریم، تاثیر افکار مشروطه‌خواهان برفضای سیاسی و آشنایی فزاینده چند تن از ایرانیان، همچون سیدحسن تقی‌زاده، میرزاابوالحسن‌خان معاضدالسلطنه و میرزا علی‌اکبرخان دهخدا با حزب و حزب‌گرایی مهمترین عوامل تاثیرگذار در پیدایش احزاب سیاسی بعد از فتح تهران و همزمان با فعالیت مجلس دوم است. این عده از ایرانیان که تعدادشان کم نبود، در دوران استبداد صغیر عرصه را در ایران بر خود تنگ و خطرناک دیده به اروپا رفتند و در کشورهایی چون فرانسه و آلمان، ضمن گذران عمرشان از نزدیک با نوع فعالیت‌های حزبی و تعاملاتی که احزاب با کانونهای قدرت برقرار می‌کردند آشنا شدند؛ دریافتند که یکی از اصول و پایه‌های اساسی کنترل قدرتهای خودکامه تشکیلات منظم حزبی است که می‌تواند

با فراهم‌سازی زمینه‌های حزب‌گرایی، در مقابل اشرافی‌گری و سلطنت مطلقه، از دست‌آوردهای انقلاب مشروطیت مراقبت کنند. شگفت‌انگیز آنکه بیشتر نمایندگان که به فکر ایجاد تشکیلات حزبی افتادند و حزب و دسته‌ای را به راه انداختند در لژ بیداری ایران عضویت داشتند و نامشان در شمار ماسونهای تابع سازمان فراماسونری فرانسه قرار دارد. از جمله آنان به ۳ نفر نامبرده شده در سطور بالا می‌توان اشاره نمود که در یک‌سو نقش موثر و پیشگامی‌شان در شکل‌گیری و گسترش احزاب سیاسی در دوران مجلس دوم غیرقابل انکار بوده، از سوی دیگر از اعضای بنام لژ بیداری ایران به شمار می‌روند.

در دومین دوره مجلس شورای ملی به جای انجمنهای محلی، دو حزب اصلی و بزرگ تشکیل گردید که چند حزب و دسته کوچک را به دنبال خود می‌کشیدند. اولی حزب/فرقه دموکرات است که در میان عامه با نام «اجتماعیون عامیون» شناخته می‌شد. عنوان آن در واقع ترجمه همان «سوسیال دموکرات» (Democrat Social) بود (اتحادیه، ۱۳۶۱ش، ص ۲۳۰ تا ۲۳۶). دومین حزب نیز که در برابر آن قد علم کرده بود «اجتماعیون اعتدالیون» نام داشت که هر دوی آنها برای نشر و تبلیغ افکار و برنامه‌های خود ارگانهای مخصوصی داشتند و نظریات حزبی خود را در آنها به دست انتشار سپرده بازتاب می‌دادند؛ روزنامه *ایران نو* ارگان حزب دموکرات بود و روزنامه *وقت* که بعدها به روزنامه *مجلس* تغییر نام داد ارگان اعتدالیها به شمار می‌رفت. افزون بر دو حزب بزرگ، دو حزب به نامهای «اتفاق و ترقی» و «ترقی خواهان لیبرال» فعالیت می‌کردند که حزب اتفاق ترقی در مقطعی روزنامه *استقلال/ایران* را به عنوان ارگان رسمی خود در اختیار داشت. در بین همه این احزاب بزرگ و کوچک، اجتماعیون اعتدالیون با ۳۶ نماینده و حزب دموکرات یا اجتماعیون عامیون با ۲۸ نفر نماینده در مجلس دوم، قدرت اصلی را در دست گرفته بودند (بهار، ۱۳۷۱ش، ج ۱، صص ۸ تا ۱۰).

ریاست شعبه پارلمانی حزب دموکرات را سیدحسن تقی‌زاده برعهده داشت و سیدمحمدرضا مساوات و حسینقلی‌خان نواب هم از اعضای فعال آن به شمار می‌رفتند. در حزب اجتماعیون اعتدالیون هم عده‌ای از اعضای لژ همچون شهاب‌الدوله، لسان‌الحکما، سادات‌اخوی، ممتازالدوله، دهخدا، معاضدالسلطنه و سیدمحمد صادق طباطبائی فعالیت داشتند که در مجلس به همراه دیگر هم‌حزبیهایشان، دموکراتیها را به انقلابی بودن متهم و هدف خود را «پشتیبانی و تقویت» مجلس بیان می‌نمودند. اینان در بیرون از مجلس مردم را به سمت خود جلب کرده، بسیاری از سیاست‌مداران بانفوذی چون سپهدارتنکابنی را متمایل به خود ساخته بودند. سیدمحمد طباطبائی

هم که خود از اعضای بنام لژ به شمار می‌رفت در خارج از مجلس در شمار علمای طرفدار اعتدالیون قرارداشت و از ایشان هواداری می‌نمود (پیشین، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۰).

چنانکه پیداست در هر دو حزب فعال و مطرح در مجلس دوم، لژ بیداری ایران نمایندگانی را حاضر کرده چند تن از اعضای آن در رده‌های بالادست و میانی مجلس فعالیت می‌کردند. از اینرو سوال اساسی در این میان پیش می‌آید که بر پایه چه استدلالی عده‌ای از اعضای لژ به رغم عضویت در یک محفل ماسونی مشترک و مشخص، به عنوان نمایندگانی از طرف دو حزب اکثریت یا اقلیت در داخل مجلس، رودرروی هم قرار گرفته، هرکدام به فراخور وابستگی حزبی‌شان در مقابل هم می‌ایستادند و گاه مقاومت و مقابله آنان چنان شدت می‌گرفت که فضای مجلس را هم متشنج می‌ساخت و کارشان را به منازعه می‌کشاند؟

پاسخ دقیق به این سوال ناممکن می‌نماید. چرا که تنها صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در اختیار است و هیچ آگاهی از مذاکرات درونی لژ بیداری ایران در دست نیست تا بتوان با مطالعه و بررسی و مقابله آن با صورت مذاکرات مجلس و چگونگی جبهه‌گیریها و نظرات و عقاید و سخنان اعضای لژ که در آن مجلس حضور داشتند وجوه اشتراک و اختلاف آنان را به دست آورد و تحلیلی نزدیک به واقعیت ارائه داد. به سخنی دیگر در این باره تنها یک کفه ترازوی مقایسه و تحلیل در دست است و هیچ وزنه‌ای در طرف دیگر آن برای برقراری موازنه وجود ندارد. بنابراین سخن گفتن در این باره چون حرکت بر روی لبه تیز و تند تیغ می‌ماند. با وجود این به چند نکته باید توجه نمود؛ اولی ماهیت لژ بیداری ایران است که بر اساس اسناد و دست‌نوشته‌های به‌جا مانده از آن، افراد هنگام عضویت در لژ تعهد می‌دادند که از تعصبات مذهبی و عقیدتی و قومی به دور و تهی باشند تا زمینه عضویتشان در آن فراهم گردد. به گونه‌ای که با بررسی برگه‌های راپورت یا تفتیش احوال متقاضیان عضویت در لژ که توسط اعضای باسابقه لژ تکمیل می‌شد، می‌توان دریافت عده‌ای از آنان عضو حزب اجتماع‌یون عامیون و موافق مرامنامه آن بودند و بعضی دیگر از فعالان و هواداران اعتدالیون. در این برگه‌ها افرادی چون محمدعلی‌خان کلوب (فرزین)، صدرالعلمای خراسانی، مسیو پیرم‌خان، بقاءالملک و ضیاءالسلطان از عامیون و افرادی چون دکترکریم‌خان هدایت و میرزا جوادخان موتمن‌الملک اعتدالی معرفی شده‌اند (تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ۴۹۸؛ پیشین، ۱۳۸۷ش، ج ۴، صص ۱۲۸، ۱۳۲، ۳۸۸ تا ۳۹۱)، که همگی عضو لژ بوده‌اند. همچنین افرادی چون ارباب کیخسرو و عز‌الملک که علاوه بر لژ در مجلس دوم عضویت داشتند جمهوری‌خواه بوده روش حکومتی جمهوری را برای اداره ایران

مناسب می‌دانستند (پیشین، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ۶۲۳ تا ۶۲۶؛ پیشین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۸۸). جالب اینجاست که برخی از همین فراماسونرها که جزو دموکراتیها بودند همه عقاید فرقه دموکرات را قابل اجرا نمی‌دانستند؛ مانند بقاءالملک یا مذهب‌السلطنه (بهرامی) که عقیده سیاسی دموکراتیک داشتند، اما چندان هم با خیالات فرقه دموکراتیها در ایران موافق نبودند (پیشین، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ۵۲۶، ۷۴۵، ۷۴۷). بنابراین می‌توان گفت داشتن عقاید سیاسی و گاه متضاد در میان اعضای لژ بیداری ایران ممکن و رایج بوده، لژ بیداری ایران و شرق اعظم فرانسه، به عنوان لژ متبوع آن، در این‌باره محدودیتی قابل نبوده، نمایندگان متعددی را از جناحهای مختلف سیاسی می‌پذیرفتند.

دومین نکته را می‌توان در لابه‌لای صورت مذاکرات مجلس شورای ملی جست. به طوری که با بررسی همین صورت مذاکرات گاه برخی از نمایندگان و اعضای حزبی، به طرفداری از طرح یا موضوعاتی برمی‌خاستند که به پیشنهاد حزب و جناح مخالف که در صحن مجلس مطرح و به رای گذاشته شده بود، دفاع می‌کردند. از جمله آنها موضوع تخلیه نیروهای روسی از شمال ایران بود که دموکراتیها/عامیون، شدیداً خواستار آن بودند و در همین دوره دوم مجلس شورای ملی، دولت را در این‌باره به باد انتقاد گرفتند. علاوه بر آنان، عده‌ای از نمایندگان غیردموکراتی، مانند وکیل‌التجار و معاضدالسلطنه - که همین نماینده اخیر در لژ بیداری ایران عضو بود - با آنان هم‌صدا، و خواستار خروج نیروهای روسی از کشور شدند. یا جریان اقدامات و اصلاحات مسترشوستر، مستشارامریکایی در امورمالیه، را می‌توان به عنوان مثال آورد که هم دموکراتیها و هم اعتدالیون از او پشتیبانی کردند و بیشتر پیشنهادهای وی در مجلس به‌اتفاق آرای نمایندگان دو جناح به تصویب رسید (اتحادیه، ۱۳۶۱ش، ۲۵۱).

نکته بعدی که نسبت به دو نکته پیشین مهمتر به نظر می‌رسد آن است که در همین دوره دوم مجلس، پس از مدتی دو جناح دموکرات و اعتدالیون عملاً رودرروی هم قرار گرفتند. و چون کشته شدن سیدعبدالله بهبهانی به دموکراتیها و در راس آنها به سیدحسین تقی‌زاده نسبت داده شد، اعتدالیون سیدعبدالرزاق خان حکاک و سیدعلی‌محمد تربیت (برادر سیدمحمدعلی و خواهرزاده تقی‌زاده) را به قتل رساندند (کسروی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۲). از سوی دیگر در میان اسناد به‌جا مانده از لژ، سخن از خروج تقی‌زاده و تربیت به میان آمده که این مسئله گمان آنکه پس از مدتی، در میان اعضای دموکراتیک و اعتدالی لژ کشمکش به وجود آمده تقویت می‌یابد و چنین بر می‌آید که به‌مرور زمان دموکراتیها از لژ بیرون رفته باشند. این گفته را اسناد داخل پرونده حاجی میرزاآقا فرشی تبریزی تأیید می‌کند که او نیز از دموکراتیها و نامش در کنار تقی‌زاده جزو اعضای لژ بوده،

بعد از چندی در همین دوران نمایندگی‌اش در مجلس دوم باید از لژ «محو اسم»^{۱۱} می‌شد. از اینرو می‌توان دریافت که با گذشت زمان اختلافات و منازعات حزبی در درون لژ بیداری ایران اثر گذارده، موجب گردید که اعضای طرفدار حزب دموکرات، لژ را رها کرده، بیشترشان در شمار هوادار اعتدالیون باشند. البته دلیل خروج آنها عدم پرداخت حق عضویت سالانه از سوی ایشان بیان شده که به نظر می‌رسد دلیل ذکرشده بهانه‌ای بیش نبوده است.

تعاون و همکاری

نوشته‌ای با عنوان «تعاون ماسونی» از لژبیداری ایران به‌جا مانده است که مسیوچارلز لاتس (عضو خارجی و از رؤسای لژ بیداری ایران) به زبان فرانسه نگاشته است. از سطور آغازین این نوشته پیداست که او این متن را برای یک جلسه سخنرانی آماده کرده بود و تصمیم داشت برای اعضای حاضر در جلسه لژ بازگو کند. شاید هم او این کار را کرده باشد. اما نوشته لاتس را میرزا حسن خان وثوق‌الدوله به فارسی برگرداند و میرزا حسین خان دبیرالملک آن را به چاپ ژلاتینی رسانده در اختیار اعضای لژ قرار داد. از نوشته محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی چنین برمی‌آید که این کتابچه در شب سه‌شنبه ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۲۹ انتشار یا در بین اعضای لژ بیداری ایران توزیع شده است (کتیرایی، ۱۳۴۷ش، صص ۱۹۴ و ۱۹۵).

کتابچه تعاون ماسونی اگرچه کامل نیست و صفحات پایانی آن افتاده، اما طولانی و دارای ۱۵ صفحه است که متناسب با عنوانش، همکاری و چگونگی ترویج آن در میان افراد را توضیح داده است. لاتس در این نوشتار به تفصیل درباره تعاون سخن گفته، آن را «یک پیمان معاضدت متقابل و حمایت متبادلی» برشمرده است که باید تمام فراماسونها را «در حیات دنیا مانند برگهای یک درخت و اعضای یک عائله متحد نماید». به باور او تعاون «اساس و بنیان» فراماسونری و در گام نخست به حسن ظن و اعتماد نیازمند بوده، به عنوان یکی از بزرگترین صور تعلیمات ماسونی حس رحم و رأفت ترویج و تبلیغ می‌کند (پیشین، ۱۳۴۷ش، صص ۱۹۶ تا ۲۱۲).

افزون براین، در تعهدنامه‌ای که هر کدام از اعضا هنگام ورود به لژ مفاد آن را تأیید و امضا می‌کردند، به صراحت و روشنی ایمان به تعاون و همکاری و عمل به آن مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. طبق این تعهدنامه که با عنوان سوگندنامه ماسونی / آبی نیز شناخته شده تک‌تک اعضای لژ بیداری ایران تعهد کرده بودند «با همت و ثبات و به طور مقرر در کارهای ماسنی کار» کنند و با تمام قوا به برادران ماسون خود کمک رسانده، «با کمال ثبات به قانون بزرگ همبستگی

بین افراد بشر که عقیده اخلاقی فرانسوسی است عمل» نمایند. همچنین نسبت به عموم به عدالت رفتار نموده، «در راه وطن و خانواده خویش جانفشانی [و] شرافت خود را حفظ» کنند. این سفارشها را می توان در عملکردها و سخنانی که تعدادی از اعضای لژ حاضر در دو دوره آغازین مجلس شورای ملی بیان کردند به روشنی نشان کرد. عده ای از آنان در نقطه های متعددی که در جلسات مختلف مجلس ایراد نمودند به صراحت از فوائد تعاون و همکاری در میان خود و دیگر افراد جامعه سخن گفته، به تبلیغ و تشویق درباره آن پرداختند. چنین به نظر می رسد که این تعاون در برخی از جلسات مجلس که درباره موضوع یا طرحی پیشنهادی مذاکره می شد، نمود عینی به خود می گرفت. از جمله آنها می توان به طرحی اشاره کرد که برای اعزام محصل به خارج از کشور در جلسه روز ۲۵ صفر ۱۳۲۹ گفت و شنودهای طولانی را میان نمایندگان حاضر در آن جلسه موجب گردید. در این جلسه، که از یک سو موضوع مطرح شده مورد توجه اعضای لژ، و از سوی دیگر مورد سفارش شرق اعظم فرانسه برای فراهم سازی زمینه های تحصیل فرزندان فراماسونرها در مدارس پیشرفته جهانی بوده، چند تن از اعضای فعال لژی بیداری ایران سخن راندند که از میان آنها اظهارات و ذکر نکات اساسی از سوی کسانی همچون دکتر علی خان پرتو اعظم، کاشف السلطنه، ارباب کیخسرو، ذکاء الملک فروغی، زنجانی و میرزایانس درخور تأمل و تعمق است. این افراد در سخنرانیهای خود، به غیر از موارد جزئی، از نظریات همدیگر حمایت نموده، ضمن آنکه اعزام محصل به کشورهای اروپایی، مانند فرانسه و اتریش، را لازم و مفید می دانستند به تشریح و تبیین مفهوم و کارکردهای تعاون و اتحاد پرداختند (لوح مشروح، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۱۵). سخنرانیهای ایشان در همان جلسه به گونه ای عینی تعاون و پیشینیانی از نظرات یکدیگر را به طور عملی در ذهن آدمی متجلی می نماید.

استبدادستیزی

لژ شرق اعظم فرانسه، و به تبع آن لژی بیداری ایران، از جمله محافل ماسونی نوین و نوگرا به شمار می آیند که عمده ترین شاخصه این دسته از مجامع فراماسونی استبدادستیزی آنان در دو پهنه سیاست و مذهب است (فتحی صفوت، ۱۳۶۹ ش، صص ۴۰ تا ۴۲؛ حائری، ۱۳۶۸ ش، صص ۲۸ و ۲۹). این گروه از لژها، برخلاف جمعیت های ماسونی کهنه و محافظه گر، آشکارا اعلام می داشتند که در امور سیاسی هم دخالت کرده، می کوشند جلوی خودکامگی و سلطه جوئی حاکمان را بگیرند. از افراد وابسته به خود هم می خواستند که در برابر استبداد این دو دسته ایستادگی نمایند: دسته

نخست حکومت‌های مستبد و دسته دیگر رهبران متعصب مذهبی. به همین سبب بیشترین تعداد این گروه از لژهای نوگرا در کشورها و جوامعی تشکیل یافته بود که یکی از دو گونه استبداد مزبور در آنها وجود داشته، و مردم آنها سالها در چنبره استبداد سیاسی یا مذهبی محصور و محدود بوده‌اند. هرچند چنین آموزه‌ها و ایده‌ها در عمل صورت دیگری به خود گرفته، پس از آنکه فراماسونری‌های نوگرا قدرت را در آن گونه از جوامع به دست می‌گرفتند خود به گونه دیگری از استبداد تبدیل می‌شدند و راهها و ابزار آزادی را از یوغ زور و سلطه‌گری به روی مردمان آن سرزمینها می‌بستند. آن دسته از اعضای لژ که در مجلس حضور داشتند، در سخنرانی‌های خود هر جا که توانسته‌اند یا فرصت و مناسبتی را به دست آوردند، درباره گونه‌های مختلف استبداد در دوره‌های دور و نزدیک سخن راندند. از حکومت‌های مستبد و خودسر محلی و سراسری گرفته تا دوره استبداد صغیر محمدعلی شاهی که در همه آنها طرز برخوردشان با مردم را نکوهیدند. موارد این سخنرانیها طولانی و پرشمار است که حتی اگر بنا باشد به نمونه‌هایی از سخنان آنها در این نوشتار اشاره شود چه بسا سودی جز اطلاع سخن و اطناب صفحات چیزی در پی نداشته باشد.

لژبیداری ایران و دولت

گسترده‌گی تأثیرات، و ماهیت مناسبات موجود میان دولتهای عصر مشروطیت و لژبیداری ایران از آنروی اهمیت طرح و پژوهش دارد که در آن دوره، قدرت اجرائی کشور به صورت فزاینده و کم‌سابقه‌ای، و به شکل نوینی در اختیار دولت قرار گرفت و تا حدی به شکل قانون‌مند کوشیده شد که از دخالت دادن دیگر بازوهای هم‌سوی اجرائی، که پیشتر در دست عوامل خارجی، دربار و درباریان، نظامیان و ملاکان، یا دیگر تشکیلات اجتماعی و سیاسی بود، جلوگیری به عمل آید. قدرت سیاسی و اجرائی اگرچه پیش از مشروطیت گسیخته و تعریف‌نشده بود، اما دولتها و صدراعظمها به همان اندازه در چگونگی اعمال آن سهیم بودند که مورد مؤاخذه و سوال قرار می‌گرفتند. آنها بیشتر به ابزاری برای اجرای منویات و فرامین شاه و اطرافیان او تبدیل شده بودند. از اینرو می‌توان پیروزی نهضت مشروطیت را که با تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی تبلور یافته بود، مولفه مهمی برای توسعه قدرت در دست دولتها دانست. با در نظر گرفتن چنین موقعیتی برای نهاد دولت می‌توان براهمیت‌انگیزه‌ها و اهدافی که لژبیداری ایران، به عنوان یک محفل ماسونی، از برقراری روابط و مناسبات با دولتهای عصر مشروطیت دنبال می‌نمود، پی برد و درباره آنها به گفت‌وشنود نشست. این مناسبات و تأثیرات با هر میزان و گسترده‌گی که باشد مهم است و تبیین و تشریح معیارهای پیرامونی آن، البته در جای خود مهمتر. با این توضیح گذرا،

می‌توان نمادهایی را برای تعیین این معیارها که در واقع نشان‌دهندهٔ مناسبت‌های موجود میان لژ و دولتهای عصر مشروطیت، به عنوان یکی از ارکان مهم و تاثیرگذار آن دوران مورد توجه است ارائه نمود؛ این نمادها برپایهٔ موارد زیر قابل شناسایی است:

الف) سیاست‌ورزی

سازمان فراماسونری فرانسه برخلاف دیگر همتایان خود در کشورهای دیگر، نظیر انگلیستان و اسکاتلند که ماسونها را از دخالت در امور سیاسی بازمی‌داشتند، آشکارا اعضای سازمانی خود را بر توجه به مسائل سیاسی فرامی‌خواند و ورود به حوزه سیاست را در تکاپوهای فراماسونگری امری بایسته می‌دانست. از اینرو لژ بیداری ایران هم که از آن سازمان پیروی می‌کرد، نه تنها وابستگان و اعضای خود را از دخالت در امور سیاسی بازمی‌داشت، بلکه آنها را تهییج و تشجیع می‌نمود و می‌کوشید در این زمینه پیوندهای محکمی استوار سازد. بعد از مجلس شورای ملی، دولت به عنوان نهاد مهم سیاسی و اجرائی جامعهٔ ایران عصر مشروطه به شمار می‌رفت که به دنبال پیروزی نهضت مشروطه بر ساختار و اقتدار لازمی در جامعه دست پیدا کرد.

رویه‌ای را که سازمان فراماسونری فرانسه در مصر در پیش گرفته بود،ⁱⁱⁱ در ایران هم معمول داشت. به گونه‌ای که با راه‌اندازی لژ بیداری ایران در صدد برقراری مناسبات با دستگاههای دولتی برآمد. با نگاهی گذرا به کابینه دولتهایی که همزمان با فعالیت لژ یادشده روی کار آمده‌اند می‌توان میزان این مناسبات را بر اساس افرادی که در هر دوی آنها (لژ و کابینه‌ها) عضویت داشتند، معین نمود. به طوری که از زمان آغاز به کار لژ (شوال ۱۳۲۴) تا پایان کار آن (رمضان ۱۳۳۲) علاوه بر ریاست‌الوزرای که در دو دورهٔ جداگانه در اختیار یکی از اعضای لژ بیداری قرار گرفت، اعضای لژ بر بالاترین سمت اجرائی و تصمیم‌گیری در وزارت‌خانه‌های علوم، مالیه، عدلیه، امور خارجه، فوائد عامه و تجارت، پست و تلگراف، داخله و جنگ نشستند. این افراد عمدتاً پرآوازه بودند و در گرو کوششها و نقشهایی که در دوران نهضت مشروطه از خود به جا گذارده بودند، غالب امور مهم کشور را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در دست داشتند. در یک بررسی کلی، از مجموع ۸۱ مقام وزارتی که در ۲۲ کابینهٔ دولت در فاصله سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۳۲ (زمان آغاز و پایان فعالیت لژ) تشکیل شد، ۴۹ وزارت در اختیار اعضای لژ بیداری ایران بوده است که این رقم آمار تقریبی ۶۰/۵ درصدی را نشان می‌دهد. گذشته از این، باید از آن عده از اعضای لژ هم یادی به میان آید که در وزارت‌خانه‌های متعدد سمتهای مهم اما مراتب بعدی چون معاونت، مدیرکلی، مستشاری یا سمت کارمندی داشته، در شمار کارگزاران دولتی به امور اجرایی می‌پرداختند.

(ب) عامل انسانی

برای نشان دادن یکی دیگر از جنبه‌های پیوندی لژ بیداری ایران با اجزای مختلف دولت چاره‌ای جز این نیست که به اقدامات دولت فرانسه در تاسیس و تداوم لژ مزبور توجه بشود. سفارت فرانسه این اقدامات را با برقراری روابطی از طریق سفارت‌خانه و نمایندگان رسمی و سیاسی‌اش در تهران انجام می‌داد. چه، تعداد قابل توجهی از افرادی که به عنوان هیئت مؤسس لژ در تهران پیشگام شدند فرانسوی بوده، برخی از آنان یا به سفارت‌خانه فرانسه در ایران رفت و آمد می‌کردند یا رسماً از اجزای آن سفارت و در شمار وابستگان سیاسی و فرهنگی دولت فرانسه بودند. ژان باتیست، مسیو لاتس، مسیو ویزیوز، آندره کمبو، مورل هنری، مارسل مورو، پل لپسیه، مسیو لکفر و مسیوسگن جملگی از اعضای بنام لژ بیداری ایران هستند که فرانسوی بودند و با داشتن تابعیت رسمی از طرف آن کشور، برای تاسیس لژ یادشده در تهران پا پیش گذارده بودند (آریابخشایش، ۱۳۹۰ش، ج ۵، صص ۲۰۸ تا ۲۷۲). تعدادی از اینان کارمند رسمی سفارت فرانسه در تهران بودند که می‌توان نوع مسئولیتها و سمتهای رسمی و دولتی‌شان را، برای ایجاد زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مناسب برای برقراری روابط و مناسبات میان لژ و دولت ایران، موثر و مفید دانست.

علاوه بر اعضای خارجی لژ بیداری ایران که به گونه‌ای در مناصب و مشاغل دولتی اشتغال داشتند و از آن طریق برای راه‌اندازی و ادامه کار لژ فعالیت می‌کردند، عده نسبتاً زیادی از اعضای لژ را ایرانیانی تشکیل می‌دادند که در هرم تشکیلاتی دولت رده‌های بالا و میانی را از آن خود کرده بودند. در یک بررسی کلی از تعداد ۱۳۰ عضو رسمی لژ بیداری ایران، بیش از ۵۵ نفرشان جزو کسانی هستند که در امور مختلف دولتی اعم از ریاست‌الوزرای، وزارت، معاونت، دیپلمات خارجی و... اشتغال داشتند. این تعداد نسبت به کل اعضای رسمی لژ رقم تقریبی ۴۲ درصدی را نشان می‌دهد که به عبارتی روشن‌تر، به وجود پیوند قابل توجه و محکمی میان لژ بیداری ایران و بدنه دولت در عصر مشروطیت دلالت دارد. این پیوند و مناسبات اگرچه نسبت به تاثیرات و مناسباتی که میان لژ و مجلس شورای ملی از فراوانی بیشتری برخوردار است، اما از آن‌روی که در سالهای آغازین مشروطیت، مجلس مزبور در مقایسه با دولت دارای اهمیت اجتماعی و سیاسی فزاینده‌ای بوده، و به عنوان ثمرهٔ پرازش‌مند نهضت به شمار می‌آمد، طبیعی است که موضوع پرداختن به مناسبات موجود میان دولت و لژ نسبت بدان، در مرحله ثانوی قرار گیرد (پیشین، ۱۳۹۰ش، ج ۵، صص ۳۸۹ تا ۳۹۶).

ج) پیوندهای ماهوی

جایگاه لژ بیداری ایران در ذهن و نگرش آن دسته از اعضای خود که وابستگی به دولت داشتند، بهترین دست‌مایه برای نشان دادن چگونگی روابط و مناسبات لژ با دیگر دولتهای عصر مشروطیت است. این جایگاه بیش از هر چیزی برخاسته از اهمیتی است که لژ به عنوان یک تشکل اجتماعی و سیاسی در بینش اعضای خود به وجود آورده بود. به عبارتی دیگر عمق تاثیرات لژ در تفکرات اعضا در مواقعی خودنمایی کرده است که آنها دست به انجام کاری می‌زدند. در این مواقع هرکدام از اعضا با توجه به میزان و گستردگی نفوذی که از لژ بیداری ایران در ذهن و بینش خود پذیرفته بودند، رفتارهایی را بروز می‌دادند که در این بخش می‌توان این گونه رفتارها را به عنوان یک عامل تاثیرگذار مورد توجه قرار داد و برای نشان دادن ماهیت مناسباتی که میان لژ و دولت برقرار بود به تحلیل آنها پرداخت. از اینرو سزاوار دیدیم که این دسته از عواملی که در ایجاد مناسبات لژ بیداری ایران و دولت به مثابه یکی از کانونهای قدرت در عصر مشروطه نقش موثری داشته‌اند، در شمار پیوندهای ماهوی مورد بررسی قرار گیرد.

بهترین و مناسب‌ترین دست‌مایه برای نشان دادن این گونه مناسبات موجود میان لژ بیداری ایران و دولتهای عصر مشروطیت، نوشته‌هایی است که برخی از کارگزاران دولتی هنگام انتصاب به سمتی یا اعزام به محل مأموریتی خطاب به ریاست لژ یا همگان خود در آن لژ فرستاده‌اند. شمار این نوشته‌ها در میان اسناد به‌جا مانده از لژ بیداری ایران توجه‌برانگیز است. همچنین سمتهایی که نویسندگان این دست از اعضا دارا بوده‌اند حائز اهمیت بوده، عمدتاً مناصب مهمی، چون والی‌گری ایالاتی مانند آذربایجان و فارس است. اما آنچه موجب می‌گردد که این نوشته‌ها سخن از وجود پیوند ماهوی و مناسبات دوسویه میان لژ و دولتهای عصر مشروطه بر زبان آورند متن و محتوای آنهاست که فهمی از جایگاه لژ و سازمان فراماسونری، در ذهن نویسندگان ارائه می‌دهند. در اینجا اشاره به بعضی از این نوشته‌ها به نظر ضروری می‌نماید:

۱- نامه میرزا محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی در ذی‌حجه ۱۳۲۸ که از لژ خواسته است به وی اجازه عزیمت به محل مأموریتش را صادر نماید. او در ادامه نامه‌اش از اعضای لژ خواسته است که یکدیگر را یاری کنند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۷۳).

۲- میرزاهدی خان ظهیرالاعیان بعد از بازگشت از مأموریتش در رشت، در نامه‌ای به لژ بیداری ایران ابراز امیدواری کرد که «مقاصد لژ محترم معظم پیشرفت» نماید (پیشین، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۷۰).

۳- سیدنصرالله سادات اخوی (تقوی) در اواخر جمادی‌الاول ۱۳۳۲ که برای قبول مأموریت دولتی

راهی همدان بود، نامه‌ای را به لژ نوشته، از اینکه به علت تعجیل در حرکت نتوانسته بود از ریاست و اعضای آن خداحافظی کند، پوزش خواسته است (تاریخ آغازین فراماسونری...، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۳۱).

۴- دو نامه از مرتضی قلی خان بختیاری (فرزند صمصام‌السلطنه) که اولی را هنگام عزیمت به ملایر و نهاوند و لرستان نوشته، و دومی را زمان مسافرت به اصفهان. او در هر دو نوشته‌اش از اینکه پیش از حرکت به محل مأموریتش فرصت حضور در لژ را پیدا نکرده، و نتوانسته بود «شرقیاب» شود، از برادران خود در لژ بیداری ایران معذرت خواسته است (پیشین، ۱۳۸۴ش، ج ۳، صص ۳۶۰ و ۳۶۱).

۵- نامه مفصل ارباب کیخسرو در ۲۶ محرم ۱۳۳۱ به لژ بیداری ایران که در دوران ریاستش بر انبار غله کشور اوضاع حاکم بر آن نهاد را تشریح کرده است (پیشین، ۱۳۸۴ش، ج ۳، صص ۶۲۹ و ۶۳۰).

۶- نامه میرزاهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت به لژ که در رمضان ۱۳۳۰ هنگام عزیمت برای والیگری فارس نوشت و از اینکه نتوانسته بود در تهران به خدمت رئیس لژ برسد عذر خواست. هدایت نامه را در بین راه، وقتی که در ابن‌بابویه شهرری فرصتی را به دست آورده بود نوشته، علاوه بر اعتذار، موضوع انتصابش را به اطلاع رئیس و دیگر اعضای لژ رسانده است (پیشین، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۳۴۷).

لژ بیداری ایران و دربار

دربار به عنوان یک نهاد سیاسی و اجتماعی از دو منظر مورد توجه سازمان فراماسونری فرانسه، و به تبع آن برای لژ بیداری ایران دارای اهمیت بوده است. در منظر نخست عامل قدرت قرار دارد که با توجه به پیشینه تاریخی، و شرایط اقلیمی ایران توانست در مبادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی نقش فزاینده‌ای را به نهاد دربار ببخشد و آن را به پایگاهی بدل سازد که همه نگاه‌های تصمیم‌گیرنده بدو معطوف شود. منظر بعدی را باید در اندیشه نوگرای فراماسونری فرانسه جست‌وجو کرد که با حاکمیت همه‌جانبه و مستبدانه قدرت، چه از سوی نهاد دربار و چه از سوی نهادهای دیگر اجتماعی، در ستیز بود. از اینرو می‌توان تصریح نمود که لژ بیداری ایران به عنوان پایگاه فراماسونری فرانسه نسبت به دربار ایران در عصر مشروطیت که البته با دوره‌های پیشین تفاوت‌هایی در ساختار آن به وجود آمده بود، توجه ویژه‌ای داشته، کوشیده است که در ایجاد

مناسبات و تاثیرات با آن، سهم بیشتری را از آن خود نماید. این توجه و سهم خواهی اگرچه چشمگیر بوده، اما در عمل نتیجه‌ای را هم‌سنگ و هم‌پای با آن به دست نداده است. چه از میان شاهزادگان وابستگان نسبی درباری که در این زمان عمدتاً قاجاریان را دربر می‌گیرد، افرادی را به عضویت پذیرفت که شمارشان به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. چرایی این موضوع که می‌توان از آن با عنوان «عدم توفیق مناسب فراماسونری در جذب وابستگان درباری در ایران» یاد کرد، در مبحثی نهفته است که در ادامه برگزار می‌گردد.

عضویت شاهزادگان و وابستگان دربار قاجار در مجامع شبه‌ماسونی و لژهای فراماسونری از اقدامات جالبی دانسته شده است که به خیال تداوم سلطه مطلقه حکومت قاجاری یا دست‌یابی به تاج و تخت شاهی در ایران صورت می‌پذیرفت. از اینرو ورود به محافل ماسونی در دربار رواج یافته، عده‌ای از شاهزادگان فراماسونر شدند. اسماعیل رائین در تشریح این گفته، از دو پسر مظفرالدین شاه قاجاری به نامهای ملک‌منصور میرزا شعاع‌السلطنه و مسعود میرزا ظل‌السلطان یاد کرده است که هر دو برای به دست آوردن جایگاه و قدرت سیاسی لازم در محل اقامتشان وارد لژ بیداری ایران شدند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۱۹). او برای گفته‌اش مدرک و سند قابل‌ارائه نکرده، بیشتر به دنبال اثبات ارتباط آن دو با دول خارجی، به ویژه انگلیس، است که در امور ایران دخالت آشکار و پنهان می‌کردند. اما آنچه درست‌تر به نظر می‌رسد این است که طبق اسناد منتشر شده از لژ بیداری ایران هیچ کدام از آن دو شاهزاده نه در لژ مزبور عضو بودند و نه با آن ارتباطی داشتند. سند یا مدرک معتبر و موثقی هم در دست نیست که کمکی بر درستی گفته‌های رائین نماید. افزون بر نبود منابع و مدارک لازم، می‌توان دلایل دیگری را هم برای سست و بی‌پایه نشان دادن موضوع عضویت یا ارتباط آن دو شاهزاده با لژ بیداری ایران اقامه نمود. دلیل اول را فهرست جامع اعضای لژ بیداری ایران در اختیار می‌گذارد که در آن نامی از شعاع‌السلطنه یا ظل‌السلطان به عنوان عضو لژ بیداری ایران به چشم نمی‌آید (آریابخشایش، ۱۳۹۰ش، ج ۵، صص ۲۰۸ تا ۲۷۲). همین گفته را فهرست دیگری که از میرزاابراهیم خان حکیم‌الملک (حکیمی بعدی) در دست است تأیید و تصدیق می‌نماید (رائین، ۱۳۵۷ش، ج ۲، صص ۴۴۸ تا ۴۵۳). این فهرستها که اولی برپایه پرونده‌ها و اسناد به‌جا مانده از لژ بیداری ایران تنظیم و تدوین یافته و دومی هم متعلق به یکی از اعضای دست‌اندرکار لژ است، نسبت به دیگر فهرستی که اسامی اعضای آن لژ بیداری را در خود جای داده است از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند. با وجود این، دلیل عمده‌ای که برای تبیین موضوع حاضر به کار می‌آید تضادهای معنایی در عملکرد دو شاهزاده قاجاری در عصر مشروطه و لژ

بیداری ایران است که از یک سو سازمان نوگرا و نوین فراماسونری فرانسه را در ایران نمایندگی می‌کرد و از سوی دیگر هدف اصلی را در این بخش پی می‌گیرد.

در نهاد هردو شاهزاده یادشده خوئی خودخواهانه و سلطه‌جویانه نهفته بود که در عمل به بروز رفتارهای مستبدانه می‌انجامید. این درحالی است که یکی از مهمترین و برجسته‌ترین عناصر تشکیل دهنده نهضت مشروطیت ایران مبارزه با چنان منشاها و رفتارها بود. در سایه همین عنصر مهم و برجسته هم بود که انجمنهای آزادی‌خواهانه سربرآوردند و افرادی سلطه‌ستیز پا به میدان گذاشتند. لژ بیداری ایران اگرچه ماهیتی فراماسونری داشته، و ناگزیر پیروی از اندیشه‌ها و مرامهای ماسونیزم جهانی بوده، اما در همان سالهای نخست شکل‌گیری به دو سبب زیر رویکردی آزادی‌خواهانه و استبدادستیزانه داشته است:

۱- بستر تاریخی مناسبی که با پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران به وجود آمده بود و خرد جمعی جامعه نیز بر تقویت و توسعه محصولات چنان بستری که مهمترین آنها ستیز با هر گونه استبداد بود، تلاش می‌کرد. برپایه همین بستر هم بود که سازمان فراماسونری فرانسه به عنوان تشکلی نوگرا و دشمن محافظه‌کاری، لژ بیداری ایران را در همان روزهای نخست بعد از پیروزی نهضت مشروطیت ایران تأسیس نمود.

۲- عضویت و حضور بسیاری از سران و رهبران جنبش مشروطیت در لژ بیداری ایران که ذهنیت همسویی انگیزه‌ها و اهداف لژ یادشده را با نهضت مشروطه القا می‌کند. چه تعداد قابل توجهی از اعضای لژ در دوران مورد بحث همواره در راه مبارزه با استبداد، آسیبهای جدی و شدیدی را متحمل شده بودند که همین موضوع نشان از استحکام بیشتر خصلتهای آزادی‌خواهانه آنها دارد.

دربار قاجار نمی‌توانست چشم از مجامع و انجمنهای سری همانند لژ بیداری ایران بردارد که جمعی از مخالفان سرسختش را گردهم آورده بود. اگر بویی از تشکیلات آنها می‌برد یا بر نوع و زمینه‌های فعالیتهای چنان محافلی آگاهی می‌یافت، در به تعطیلی کشاندن آنها درنگی نمی‌کرد. چنانکه در جریان به توپ بستن مجلس شورای ملی، لژ بیداری ایران در خطر نابودی قرار گرفته، به هیچ‌وجه اجازه نمی‌داد که چنان انجمنهایی در سیطره قدرت دربار به راه افتاده، در جهت خلاف خواسته‌های آن حرکت کنند و قدرتش را به تحدید کشند. بنابراین ماحصل آنچه در سطور بالا بیان گردید، حاکی از ظریف بودن رشته‌ای است که می‌توان بین دربار قاجار و لژ بیداری ایران برقرار ساخت. این رشته و پیوند اگر چه ضعیف و کم‌جان، اما ناگسستنی بود که از اینرو نماد آن تنها در ورود تعداد اندکی از شاهزادگان دربار قاجار به لژ مزبور تجلی یافته است. این تعداد اندکی

از شاهزادگان قاجاری که شمارشان به اندازه انگشتان یک دست است، با وجود وابستگی‌شان به دربار، به عضویت لژ درآمدند و در شمار و کنار آن دسته از اعضا قرار گرفتند که با استبداد می‌جنگیدند. در اینجا فقط ذکر نام آنان، بسنده می‌نماید: محمد میرزا کاشف‌السلطنه، عبدالله میرزا قاجار عکاس، امان میرزا ضیاءالدوله جهانبانی، یحیی میرزا لسان‌الحکما و اسدالله میرزا شهاب‌الدوله شایان ذکر است که سه شاهزاده اولی رسماً به عضویت لژ بیداری ایران در آمدند و عضویت‌شان هم از سوی شرق اعظم (گراند اوریان) فرانسه به رسمیت شناخته شد. دو شاهزاده دیگر در شمار افرادی قرار داشتند که توسط چند تن از اعضای باسابقه و متنفذ برای ورود به لژ معرفی شدند. اما پیش از آنکه وارد لژ بشوند و عضویت‌شان به رسمیت شناخته شود، با شروع جنگ جهانی لژ بیداری ایران یک‌باره تعطیل شد و آن دو نیز از عضویت در لژ بازماندند و کارشان همچنان در همان مرحله ارائه معرفی‌نامه باقی ماند. در این میان آنچه جالب توجه به نظر می‌رسد این است که به غیر از کاشف‌السلطنه، چهار شاهزاده بعدی دوه‌دو با هم برادر، و به یک واسطه، جملگی از یک خانواده بوده‌اند. عبدالله میرزا و امان‌الله میرزا پسران جهانگیر میرزا، و یحیی میرزا و اسدالله میرزا پسران عبدالحسین میرزا شمس‌الشعرا که هر چهار نفرشان از نوادگان فتحعلی شاه‌اند. از اینرو به نظر می‌رسد پرورش خانوادگی و سمت‌وسوی آموزه‌های تربیتی توجّهشان را جلب کرده، در منش و خوی استبدادستیزی و سلطه‌جویی آنها تأثیر شگرفی نهاد و موجب شد که در مقایسه با بسیاری از شاهزادگان قاجاری شخصیتی متفاوتی را به خود بگیرند. همین منش و شخصیت آنان هم بی‌تردید در گرایش و علاقه‌مندی‌شان در آشنایی یا ورود به لژ بیداری ایران اثرگذار افتاده است.

نتیجه‌گیری

ظهور و گسترده‌گی اندیشه‌های نوگرایانه و پیشروانه که هم‌زمان با جنبش مشروطیت در ایران رو به تزايد نهاد، زمینه را برای ورود و فعالیت انجمنها و مجامع جدید غربی آماده ساخت و پای بسیاری از اروپائیان نوگرا را به ایران باز نمود. به دنبال چنان فضایی، لژ بیداری ایران به فاصله کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب مشروطه در تهران تأسیس شد و تا آغاز جنگ جهانی اول (اوت ۱۹۱۴ / رمضان ۱۳۳۲) ۱۳۰ تن از فعالان و رهبران مشروطه را به عضویت خود درآورد. اما آنچه در این میان از اهمیت بالایی برخوردار بوده، و هدف اصلی طرح تحقیقی حاضر را تأمین می‌نماید تأثیرات، مناسبات و روابطی است که بین لژ بیداری ایران، به عنوان نخستین محفل رسمی فراماسونری در ایران، و کانونهای قدرت در عصر مشروطیت برقرار بوده است. در این دوره با توجه به ویژگیهای ساختاری جدیدی که بعد از انقلاب مشروطه پدید آمده بود، کانونهای زیر بیشترین توجهات سیاسی را به خود معطوف ساختند:

۱- مجلس شورای ملی

۲- دولت

۳- دربار

لژ بیداری ایران که خود برآمده از ویژگیهای عصر نوین بود، به واسطه ایجاد مناسبات و برقراری روابطی دوجانبه با هر سه کانون مهم یاد شده در عصر مشروطه به دنبال نفوذ در ارکان حاکمیت سیاسی و فرهنگی ایران بوده، از طریق جذب افرادی که به هر سه کانون مزبور وابستگیهایی داشتند، سعی در تنفیذ و تعمیق و توسعه اندیشه‌های خود در جامعه رو به رشد و نوگرای ایران داشت. به سبب آنکه نهاد مجلس شورای ملی مهمترین و اصلی‌ترین فرآیند نهضت مشروطه محسوب می‌شد، بیشترین توجهات لژ را هم در برقراری مناسبات از آن خود کرده بود. پس از مجلس، نهاد دولت که مهمترین و کارآمدترین ابزار اجرایی را در سطح عمومی کشور در دست داشت به عنوان دومین کانون قدرت در عصر مشروطیت توجه لژ بیداری ایران به خود معطوف ساخته، بسیاری از رؤسا و مدیران و کارگزاران بخش دولتی را به عضویت پذیرفت. این امر حکایت از علاقه‌مندی لژ برای در اختیار داشتن بخش قابل توجهی از بدنه دولتهای عصر مشروطه دارد. لیکن چون رویکرد فراماسونری نوگرای فرانسه، بر پایه ستیز با استبداد سیاسی می‌چرخید و می‌کوشید که از قدرت مطلق دربار بکاهد و سدی در برابر فزون‌خواهیهای آن ایجاد کند، طبیعی است که کمترین مناسبات را با دربار قاجار برقرار کرده، به جای آن نشانه‌های تضاد

میان آنها بیشتر و پرتعداد باشد. هرچند عدۀ معدودی از شاهزادگان و وابستگان دربار قاجاری در لژ عضویت یافتند و در کنار دیگر ماسونها ایستادند.

با وجود این شروع جنگ جهانی اول در اوت ۱۹۱۴/رمضان ۱۳۳۲ که فرانسه نیز در آن درگیر بود، راه را برای ادامه فعالیت لژ بیداری ایران که تابع سازمان فراماسونری آن کشور بود، بست و به فاصله یک هفته بعد از آغاز جنگ، شرق اعظم (گرانداوریان) فرانسه به طور تلویحی از لژ مزبور خواست که ضمن توجه به مسائل مهم جهانی از تشکیل جلسات خود دست بکشد. در پی آن، لژ بیداری ایران هم رسماً فعالیتش را تعطیل کرده، از آن هنگام به بعد دیگر به طور رسمی جلسه‌ای را تشکیل نداد

پی‌نوشتها:

ⁱ. ماده ۵: « برادران موسس لژ را موقتاً تشکیل می‌دهند و یکی از میان خودشان را عنوان ارجمندی می‌دهند.» (رائین، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۵۱۷)

ⁱⁱ. برپایه نظامنامه ماسونی، لژ بیداری ایران هر کدام از اعضا را که از قوانین و مقررات ماسونی سرپیچی می‌کردند رسماً اخراج می‌نمود که در این صورت در جلوی نام عضو اخراج شده، عبارت محواسم قید می‌شد. این اصطلاح درباره افرادی هم که خود خواهان خروج از لژ بودند درج می‌گردید. از دیگر کارکردهای این اصطلاح مرگ اعضا بود که در صورت وقوع چنین حادثه‌ای در جلوی نام وی و دیگر مدارک و اسناد مربوط به عضو از دنیا رفته عبارت محواسم می‌نوشتند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، صص ۳۱۹ تا ۳۲۱، ۴۴۲؛ تاریخ آغازین فراماسونری...، ۱۳۸۴ش، ج ۳، صص ۱۲۳ تا ۱۲۵).

ⁱⁱⁱ. این اقدام بیشتر به وسیله لژی معمول گردید که به رهبری سیدجمال‌الدین اسدآبادی تاسیس شد. این لژ که پیرو شرق اعظم فرانسه بود، در همان ابتدای کار با حکومت و دولت وقت مصر روابط نزدیک برقرار کرد و وزارت‌خانه‌هایی را برای استقرار این روابط برگزید که به نظر نقش مهمی در اداره سیاسی و اجتماعی داشتند. این وزارت‌خانه‌ها عبارت بودند از حق‌گستر (عدلیه = دادگستری)، دارایی، مشاغل و جهاد که سیدجمال‌الدین مسئولیت آنها را به یکی از گروه‌های عضو در آن لژ سپرد. وی به طور مرتب و منظم با اعضای تعیین شده در آن وزارت‌خانه تماس می‌گرفت و «دیدگاهها و خواسته‌های خود را به شیوه‌ای قاطع و آشکار به آنها ابلاغ می‌کرد.» (فتحی‌صفوت، ۱۳۶۸ش، ص ۵۶، ۵۷).

منابع

- iii. رائین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش، ص ۴۱
- iii. پیشین، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲؛ نجده، فتحی صفوت، فراماسونری در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، تهران، نشرالبرز، چ دوم، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵ و ۲۶
- iii. حائری، عبدالهادی، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۴
- iii. پیشین، ص ۲۷ و ۲۹
- iii. پیشین، ص ۲۸
- iii. فتحی صفوت، پیشین، ص ۴۱
- iii. رائین، پیشین، ج ۲، ص ۴۶ و ۴۷
- iii. ماده ۵: «برادران موسس لژ را موقتاً تشکیل می دهند و یکی از میان خودشان را عنوان ارجمندی می دهند.» (رائین، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۷)
- iii. بزرگمهری، مجید، «لژی بیداری ایران»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س دوم، شماره ۶ (بهار ۱۳۸۴ش)، ۲۳۷؛ بر پایه سند مزبور یازده تن از اعضای موسس لژ در خانه ابراهیم خان حکیم الملک (حکیمی بعدی) گرد هم آمده، هسته اولیه آن را تشکیل دادند. این افراد عبارتند از: ۱ - ژان باتیست لومر (رئیس دسته موسیقی ارتش وقت ایران)، استاد و رئیس لژ. ۲ - ژولین بوتن (مهندس ضرابخانه تهران)، ناظر اول لژ ۳ - میرزاسعید انتظام السلطنه (کارگزار و رئیس پلیس پیشین دولت)، ناظر دوم لژ ۴ - ابراهیم خان حکیم الملک، سخن گوی لژ ۵ - پل هنری مورل (سردبیر روزنامه ندای ایران)، دبیر لژ ۶ - میرزا اسماعیل خان ثقه الملک رشتی (مشاور سفارت فرانسه در ایران)، خزانه دار لژ ۷ - عبدالله میرزا (افسر اتاق شاه)، مهماندار لژ ۸ - حاج محمدعلی خان سیاح محلاتی (تاجر و نویسنده)، کارپرداز لژ ۹ - ابولفتح خان (دانشجو)، بدون سمت.
- ۱۰ - محمدحسن خان شیخ الملک سیرجانی (آموزگار)، بدون سمت
- ۱۱ - میرزا فضل الله خان لواء الملک (ژنرال و از فرماندهان ارتش وقت)، بدون سمت
- iii. رائین، پیشین، ج ۲، ۱۴۷
- iii. کمره‌ای، سیدمحمد، روزنامه خاطرات، ج ۱، به کوشش محمدجواد مرای‌نیا، تهران، شیرازه، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۷ تا ۲۴۹

- iii. شاه‌آبادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳
- iii. آریابخشایش، یحیی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۵، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۰ش، ص ۵۱۸ و ۵۱۹
- iii. رائین، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷
- iii. مروارید، یونس، از مشروطه تاجمهوری «نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت»، ج ۱، تهران، نشر واحدی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۲۰ و ۲۲۱
- iii. در برخی از منابع نام مستشارالدوله صادق نیز به عنوان یکی از اعضای لژ بیداری ایران بر شمرده شده است. قرائینی هم درستی این گفته را تأیید می‌کنند؛ مانند خاطره‌ای که احتشام‌السلطنه ذکر کرده و در آن از مستشارالدوله نام برده است (احتشام‌السلطنه، محمود، خاطرات، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۶ش، ص ۶۲۰ و ۶۲۱). اما چون پرونده‌ای به نام مستشارالدوله در میان اسناد لژ بیداری ایران وجود ندارد و در فهرست اسامی اعضای آن لژ که متعلق به ابراهیم حکیمی و نسبت به دیگر فهارس معتبر و موثق بوده (رائین، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۶ تا ۴۵۳) نامی از او ثبت نشده، نمی‌توان به قطع یقین گفت که مستشارالدوله هم عضو لژ بیداری ایران بوده است.
- iii. لوح مشروح (صورت مذاکرات مجالس شورای ملی و اسلامی)، نسخه دوم، DVD، دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۶ (۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۷)، ص ۶
- iii. لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، نسخه اول، سی دی شماره ۱، ۱۳۸۸ش، ۵ و ۶؛ فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی، تهران، دفتر انتخابات وزارت کشور، نشریه شماره ۵، ۱۳۶۸ش، ص ۱۷۸
- iii. اتحادیه، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱ش، ص ۲۳۰ تا ۲۳۶
- iii. بهار (ملک‌الشعرا)، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، ص ۸ تا ۱۰
- iii. پیشین، ۱۰
- iii. تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۳ و ۴، به کوشش یحیی آریابخشایش، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۶ش، صفحات متعدد

iii. پیشین، ج ۳، ص ۴۹۸؛ وج ۴، ص ۱۲۸، ۱۳۲، ۳۸۸ تا ۳۹۱

iii. پیشین، ج ۳، ص ۶۲۳ تا ۶۲۶؛ وج ۴، ص ۲۸۸

iii. پیشین، ج ۴، ص ۵۲۴، ۵۲۶، ۷۴۵، ۷۴۷

iii. اتحادیه، پیشین، ۲۵۱

iii. کسروی، سیداحمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، چدهم، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۲

iii. برپایه نظامنامه ماسونی، لژ بیداری ایران هر کدام از اعضا را که از قوانین و مقررات ماسونی سرپیچی می‌کردند رسماً اخراج می‌نمود که در این صورت در جلوی نام عضو اخراج‌شده، عبارت محواسم قید می‌شد. این اصطلاح درباره افرادی هم که خود خواهان خروج از لژ بودند درج می‌گردید. از دیگر کارکردهای این اصطلاح مرگ اعضا بود که در صورت وقوع چنین حادثه‌ای در جلوی نام وی و دیگر مدارک و اسناد مربوط به عضو از دنیا رفته عبارت محواسم می‌نوشتند؛ شاه‌آبادی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹ تا ۳۲۱، ۴۴۲؛ تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۱۲۳ تا ۱۲۵

iii. کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران تا تشکیل لژ بیداری ایران، تهران، اقبال، ۱۳۴۷ش، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

iii. پیشین، ص ۱۹۶ تا ۲۱۲

iii. لوح مشروح، پیشین، دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۲۱۶ (۲۵ صفرالمظفر ۱۳۲۹)، ص ۲۱۵

iii. برای کسب اطلاع از دیگر ویژگیهای لژهای فراماسونری از نوع نوین و نوگرا رجوع شود به: فتحی صفوت، پیشین، ص ۴۰ تا ۴۲؛ حائری، پیشین، ۲۸ و ۲۹

iii. صورت مذاکرات ادوار بیست و چهارگانه مجلس شورای ملی به طور کامل در یک حلقه دی‌وی‌دی (DVD) که از سوی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با همکاری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی منتشر شده است. این صورت مذاکرات با عنوان «لوح مشروح» (نسخه دوم) به طور مکرر در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته است.

iii. لوح مشروح، پیشین، دوره اول: جلسه ۱۱۵ (۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۱۱۵؛ جلسه ۱۳۵ (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۱۳۵؛ جلسه ۱۸۵ (۳ شوال ۱۳۲۵)، ص ۱۸۵؛ جلسه ۱۹۶ (۲۸ شوال ۱۳۲۵)، ص ۱۹۶؛ دوره دوم: جلسه ۴۳ (۱۳ محرم ۱۳۲۸)، ص ۴۳؛ جلسه ۶۳ (۲۷ صفر ۱۳۲۸)، ص ۶۳؛

جلسه ۷۶ (۲۶ ربیع الثانی ۱۳۲۸)، ص ۷۶؛ جلسه ۸۶ (۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸)، ص ۸۳؛ جلسه ۱۷۰ (۲ ذی قعدة ۱۳۲۸)، ص ۱۷۰

iii. این اقدام بیشتر به وسیله لژی معمول گردید که به رهبری سیدجمال‌الدین اسدآبادی تاسیس شد. این لژ که پیرو شرق اعظم فرانسه بود، در همان ابتدای کار با حکومت و دولت وقت مصر روابط نزدیک برقرار کرد و وزارت‌خانه‌هایی را برای استقرار این روابط برگزید که به نظر نقش مهمی در اداره سیاسی و اجتماعی داشتند. این وزارت‌خانه‌ها عبارت بودند از حق‌گستر(عدلیه = دادگستری)، دارایی، مشاغل و جهاد که سیدجمال‌الدین مسئولیت آنها را به یکی از گروه‌های عضو در آن لژ سپرد. وی به طور مرتب و منظم با اعضای تعیین شده در آن وزارت‌خانه تماس می‌گرفت و «دیدگاهها و خواسته‌های خود را به شیوه‌ای قاطع و آشکار به آنها ابلاغ می‌کرد». (فتحی‌صفوت، پیشین، ص ۵۶، ۵۷).

iii. آریابخشایش، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۸ تا ۲۷۲

iii. دولت‌های ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسن موسوی، تهران، سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۹ش، ص ۶۴

iii. پیشین، ص ۶۸؛ برای وزارت‌خانه‌های فوائد عامه و تجارت وزیری معرفی نشد.

iii. کابینه دوم در ۷ ذی‌حجه ۱۳۲۹ / ۷ آذر ۱۲۹۰: محتشم‌السلطنه وزیرعدلیه، وثوق‌الدوله وزیر خارجه، سردارمحتشم وزیر جنگ، ذکاءالملک فروغی وزیرمالیه، صمصام‌السلطنه وزیرداخله، مشیرالدوله وزیر معارف و اوقاف، معاضدالسلطنه (پیرنیا) وزیرپست و تلگراف. کابینه سوم در ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۹ / ۱۹ آذر ۱۲۹۰: ذکاءالملک فروغی وزیر عدلیه، وثوق‌الدوله وزیر خارجه، قوام‌السلطنه وزیرداخله، حکیم‌الملک وزیرمالیه، سردارمحتشم بختیاری وزیر جنگ، معاضدالسلطنه (پیرنیا) وزیرپست و تلگراف (پیشین، ص ۷۳، ۵۰۹)

iii. شاه‌آبادی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۳

iii. یشین، ج ۲، ص ۳۷۰

iii. تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۳۱

iii. پیشین، ج ۳، ص ۳۶۰ و ۳۶۱

iii. پیشین، ج ۳، ص ۶۲۹ و ۶۳۰

iii. تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، یشین، ج ۴، ص ۳۴۷

iii. پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹

iii. آریابخشایش، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۸ تا ۲۷۲

iii. راین، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۸ تا ۴۵۳